

سیرت حضرت عثمان ذی النورین

گردآورنده:
محمد جمال زهی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

۳	مقدمه.....
۷	عثمان مردی از تبار قدسیان آسمان.....
۸	شناسنامه عثمان ؓ.....
۹	احوال دوران جاهلیت.....
۱۰	اسلام حضرت عثمان ؓ.....
۱۳	فضایل عثمان از زبان پیامبر.....
۱۵	عثمان در کلام بزرگان.....
۱۶	ازدواج.....
۱۸	هجرت.....
۱۹	نمونه‌هایی از بخشش حضرت عثمان ؓ.....
۲۲	بیعت الرضوان.....
۲۳	خلافت.....
۲۴	کاندیده‌های خلافت.....
۲۵	فتوحات عثمان ؓ.....
۲۷	عثمان ؓ و جمع قرآن.....
۲۸	آغاز فتنه و آشوب و شهادت عثمان ؓ.....

عبدالله بن سبأ.....	۲۸
چند اشکال.....	۲۹
منابع.....	۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

چه عظمتی، چه مقامی، چه سرّی، او چه دعایی را ورد کرده بود که طلسم مادی دنیا را شکست. او با چه زبانی از خدا خواسته بود، که درهای آسمان به فراخی بر او گشوده شدند، چگونه ایستاده بود که همه خفتگان بیدار شدند، راه را چگونه قدم برداشته بود که همه خارهایش گل شدند.

و راستی این نسیم عنبرین از کجا وزید، که بوی جان‌پرور آن مشام انسان‌ها را مست و عاشق خود کرد. این چنین که خونشان با مهر او گرم شود و چه رمزی در زندگیش بود که جبرئیل (ملک مقرب) در سفر معراج به پای او نرسد.

اگر یک سر مو برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم چه عاملی باعث شد که به سرعت دین او جهانگیر شود و نام مقدسش بر زبان‌ها چون عسل شیرین، و خاک پای او توتیای چشم انسان‌ها گردد.

چه انگیزه‌ای باعث شد که آنانی که تشنه خون او بودند به سرعت به دین او روی آورند و چون پروانه‌های عاشق و مرغان بی‌جان، کلام او را آویزه گوش، و جان فدایش کنند و شمشیرهایی که قصد جان او را کرده بودند در نیام شده و گردن دشمنانش را قلم کنند. پاسخ و رمز این چراها در دو کلمه است، گذشت و یکرنگی.

آری، او بر شکنجه‌ها و مشکلات زندگی لبخند زد و همگان را برادر و فرزند خویش نامید و این است محمد ﷺ، ساده و فروتن، خود لباسش را می‌شوید و وصله می‌کند، گوسفندانش را می‌دوشد، با غلامانش غذا تناول می‌کند، بیماران را عیادت می‌کند، به فقرا و مساکین می‌رسد، بخشنده است و مهربان، رؤوف است و دلسوز، او گیاهان را دوست

دارد و اجازه نمی‌دهد گیاهی بی‌جهت قطع گردد و حتی به حیوانی آزاری برسد، او به کوه‌ها و اشیای جامد نیز احترام می‌گذارد، وقتی به کوه احد می‌رسد می‌فرماید: این کوه ما را دوست دارد و ما او را دوست داریم.

مردی که از تعظیم برای خود نفرت دارد به یارانش سفارش می‌کند جلویش همچون عجم‌ها که پیش شاهان خود می‌ایستند، نایستند، بخشنده‌ای که چشم بسته می‌بخشد و از بی‌هیچی نمی‌هراسد، فقر را فخر می‌داند با آن همه غنائم سرازیر شده، درهمی برای خود برنمی‌دارد و به دنبال آسایش نمی‌گردد، او نفس خویش را رام شده تربیت کرده و به فقر و گرسنگی و قناعت عادتش داده، چون می‌خواهد اسوه قرار گیرد، او نه دنیاپرست است و نه راهب خاص.

آری، محمد ﷺ سنتش را چنین خلاصه کرده:

یاد خدا مونسیم، حزن رفیقیم، شکیبایی قبابیم، صداقت یارم، دانش سلاحم، جهاد اخلاقم و روشنایی چشمم نماز است.

این است محمد ﷺ ساده و امین، راستگو و همه انسان‌ها، نوکر و کارفرما، شاه و گدا، غلام و ارباب، پولدار مسکین، سیاه و سفید، بزرگ و کوچک، همه در قاموس محمد ﷺ یکی هستند.

به هنگام سختی و در آسایش و رفاه، در میان سپاه و فوج، هنگام تنهایی، محمد ﷺ، همان محمد ﷺ ساده و بی‌آلایش است.

نه کاخ‌های مرمرین، و نه اریکه‌های منقش و زرین و سیمین، و نه تخت‌های زمردین و یاقوتین، نه جام‌های بلورین، و نه سفره‌های رنگین و گوناگون، و نه پستی‌ها و بسترهای نرم، و نه فرش‌های حریرین و مخلمین، هیچ‌کدام اینها نتوانست کوچکترین تغییری در زندگی ساده و بی‌پیرایه‌اش بیاورد، آری محمد ﷺ این‌گونه زیست.

وقتی مکه فتح شد و جزیره‌العرب به پیروی او درآمد و غنائم همچون قطرات باران از هر طرف به سویش هجوم آوردند و دشمنانش با دل خواسته و ناخواسته حکومتش را به

رسمیت شناختند، محمد ﷺ همان محمد بود و هیچ گونه تغییری نکرد، با آن همه قدرت و نفوذ در آخرین لحظات عمرش می فرماید: هر کس حقی بر من دارد اکنون آماده ام حقش را ادا کنم.

و این هم روزی که او را با چوب و چماق از مکه بیرون کردند رو به کعبه ایستاده و می فرماید: «والله يعلم أني أحبك ولولا أن أهلك أخرجوني».

و این هم روزی که، محمد ﷺ با لشکر ده هزار نفری مکه را فتح می کند در این هنگام چشم ها از حلقه ها بیرون می زنند، اکنون با اشاره ابروی مبارک، همه را سر می زنند، با کلمه «الاسر» همه را به اسارت می گرفتند، با «القتل» همه را گردن می زدند، امروز، روزی است که سرها خاضعانه جلوی آن حضرت خم شدند تا آنچه را آن حضرت در موردشان می خواهد فیصله کند، روزی که غرورها درهم شکست، روزی که گردنکشان، شاهان، طاغوت ها، قیصران، به زانو افتادند روزی که قلب ها از تپش افتادند، روزی که دست به سینه و کمر خمیده به دست و پای محمد ﷺ بوسه زدند و روزی که شمشیرها به حمایت از او به حرکت درآمدند و پرچم اسلام با نام مقدس او به اهتزاز درآمد.

در این روز، آن حضرت به هنگام ورود به مکه سر مبارک را پایین می اندازد، تا آنانی که به او اذیت رساندند احساس خجالت و سرافکندگی نکنند و فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ». «اذهبوا وأنتم الطلقاء».

آری، محمد ﷺ مردی که زندگیش از گهواره تا گور خوانده شده و هرگز تغییری در این حیات مبارکه مشاهده نشده است.

و این هم سفر طائف، آن روز که عرب ها معروف به مهمان نوازی بودند او را از شهر و دیار خویش بیرون راندند و سفها و جاهلان را به دنبالش فرستادند تا به جای اکرام و ملائمت با سنگ و ناسزا از او پذیرایی کنند، و این روز پیامبر از جانب خداوند اختیار می باید تا اگر میلش باشد این بی ادبان را میان دو کوه بهم فشرد تا استخوان هایشان از

مفاصل بیرون زند تا آنهایی که سنگ اهانت را از بام جهالت و کنگره قساوت بر هویت رسالت زدند، با اشاره ابروی مبارک به انتقام و قهر خداوند گرفتار آیند.

اما این جا نیز، همیشه دلسوزی و گذشت پیامبر، بر خشم او غالب آمد و از همه‌شان گذشت نمود و فرمود: امیدوارم که از نسل آینده‌شان مردانی بلند شوند و گستاخی اینها را جبران کنند و از طرفشان از او معذرت‌خواهی کنند.

و روزی که شعاع دینش و صدای دعوتش و بیرق سبزش بر وجب، وجب سرزمین حجاز و جهان بالا رفت و در کوچه و خیابان، در خانه و مجلس بزرگان، بر زبان کوچک و بزرگ، زن و مرد نام او جاری بود، روزی که امین همه عقول و اندیشه‌ها قرار گرفت، و همگان، جوهر پاکدامنی و عزت و قدرت و جلالش را باور کردند، محمد ﷺ در رفتار و کردارش مثل سابق استوار و بی‌تغییر ماند با همان فقر دوران تنهایی، زندگی کرد و در آخرین روزهای حیات مبارکش بدون اینکه خانه و عمارتی از خود به جا بگذارد یا اینکه درهم و دیناری ذخیره کند به لقاء، محبوب خویش می‌شتابد. و به راستی که بهترین تمجیدها و ثنا و مدح ما از او هیچ است، و چه مدحی بهتر از این که فقط بر زبان قرآن و وحی منزل او را بستاییم:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

امروز هر قدر ذوق‌ها و الهام‌ها و افکار و اندیشه‌ها در وصف او بچرخند و عظمت او را بار، بار تکرار کنند، و مداحان او را مداحی کنند، در دامنه کوه عظمتش خسته و وامانده می‌شوند و قلم کم‌رنگ بشر هرگز قادر نیست نام پررنگش را حک کند.

و بالطبع، کسانی که در مکتب چنین مرد مخلصی بزرگ شدند، در مجلس وعظ او نشستند، همراه او بودند، بیش از همه رنگ و بویش را به خود گرفتند.

یکی از این شاگردان ممتاز مکتب رسالت، عثمان بن عفان رضی الله عنه هست، کتابی که پیشرو دارید از احادیث و کتب معتبر تاریخی جمع‌آوری شده است، امیدوارم که خوانندگان محترم استفاده کافی را از این نوشته ببرند.

عثمان مردی از تبار قدسیان آسمان

سائلی را گفت آن پیر کهن چند از مردان حق‌گویی سخن گفت خوش آید زبان را بر دوام تا بگویند حرف ایشان را مدام گر نیم از ایشان گفته‌ام خوش‌دلم کاین قصه از جان گفته‌ام سخن از سرآمد مردان قریش و سومین شخصیت اسلام بعد از پیامبر، عثمان بن عفان است، عثمان پسرعموی پیامبر، از جمله اشخاصی است که بعدها خمیره‌اش را اسلام سرشت، و داستان زندگیش سند افتخار و عزت و شرافت آزادمردان دنیا گشت، و امروز از هر ده نفر نه نفر عثمان را می‌شناسند.

میلیون‌ها انسان اسم و عظمت او را در صحیفه‌های قلوبشان حفظ کرده‌اند و از هر کودک مسلمان که سؤال شود عثمان کیست؟ بی‌درنگ جواب می‌دهد، خلیفه رسول‌الله ﷺ و داماد خیر البشر است.

آری، عثمان نامی آشنا و محبوب است. همه او را می‌شناسند او زیبا، باوقار و متین، جوان و خوش‌سیما، میهمان‌نواز، دارای ریش بلند و پرمو، با صلابت و مهربان و دلسوز است. از جمله انسان‌هایی است که اسلام مدال:

﴿رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳].

را بر گردنشان آویخته است. از زمره انسان‌هایی که دایره‌المعارف‌ها به نام نامی‌شان افتخار می‌کنند نه از مردانی که با طلا می‌بینند و با جاه و مقام لمس می‌کنند. آری، مردی از تبار قدسیان آسمان است:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴].

شناسنامه عثمان

نام: عثمان.

نام پدر عفان.

کنیه: ابو عمر، ابو عبدالله و ابولیلی مشهور به ابو عمر.

لقب: ذی النورین.

تاریخ تولد: ۵۷۶ میلادی.

مدت خلافت: ۱۲ سال.

سن: ۸۱ سال.

تاریخ شهادت: ۱۸ ذیحجه سال ۳۵ هـ.

محل شهادت: مدینه، کنار گنبد خضرای رسول الله ﷺ.

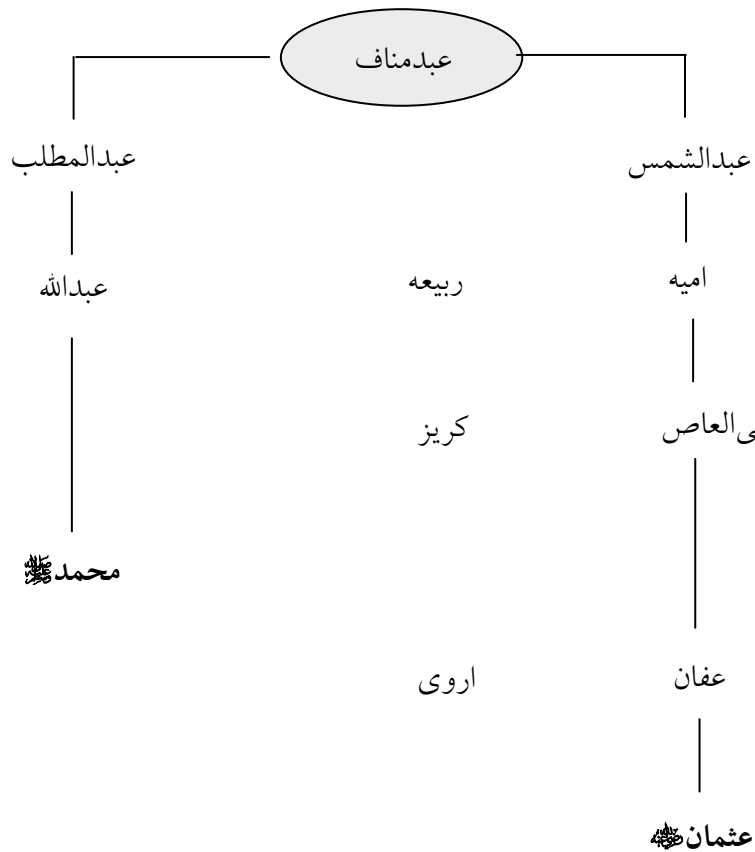
تعداد فرزندان: ۹ پسر و هفت دختر.

فتوحات: طبرستان، کرمان، بلوچستان، شیراز، افغانستان، گرجستان، آذربایجان، قبرس، بخشی از آفریقا و ...

عثمان رضی الله عنه، پسر عفان، پسر ابی العاص، پسر امیه، پسر عبدالشمس، پسر عبدمناف است، و عبدمناف جد چهار عثمان رضی الله عنه می باشد.

عبدمناف دو پسر بنام های عبدالمطلب و عبدالشمس داشت که آن حضرت ﷺ از اولاد عبدالمطلب است، و حضرت عثمان رضی الله عنه از اولاد عبدالشمس می باشد امیه فرزند عبدالشمس بسیار مشهور است، و عثمان رضی الله عنه از این جد شهرت یافت. امیه فرزندی بنام ابی العاص داشت و بعد از ابی العاص عفان پدر عثمان رضی الله عنه متولد شد و عثمان پسر عفان می باشد این قرابت عثمان رضی الله عنه با خاتم النبیین است.

هنگام شهادت، نائله و رمله در عقد ایشان بودند.



احوال دوران جاهلیت

عثمان رضی اللہ عنہ مردی تاجر بود. بیشتر تجارت او در جزیره العرب، یمن، شام و عراق صورت می گرفت. کالا و متاع او به قدری زیاد بود که چندین شتر قوی آن را حمل می کرد. از خصوصیات بارز او در جاهلیت، این بود که از بت پرستی نفرت داشت. عرب ها شراب را همچون شیر مادر می نوشیدند ولی عثمان رضی اللہ عنہ شراب نوشی نکرد و هرگز به اعمال خلاف عفت روی نیاورد. میهمان نوازی و جوانمردی از صفات منحصر به فرد او بود. در دوران جاهلیت، به فقرا و مستمندان کمک و همکاری می فرمود. به خاطر همین صفات

انسان دوستانه، حضرت در پیش مردم عزیز شده بودند مردم قریش در جاهلیت عثمان را دوست داشتند به طوری که حب و دوستی عثمان ضرب المثل قرار گرفته بود.

أحبك والرحمن، حب قریش عثمان، إذا دعا بالمیزان.

«ای فرزند به خدا دوستت دارم همان گونه که قریش عثمان را دوست دارد».

اسلام حضرت عثمان

پسر حضرت عثمان (عمرو) چنین بیان می کند که روزی پدرم فرمود: یکی از آرزوهای بزرگ من در جاهلیت این بود که با یکی از دختران محمد ازدواج کنم و به علت شرمندگی و حیایی که داشتم، نمی توانستم این مطلب را صراحتاً با کسی در میان بگذارم. روزی در کعبه ایستاده بودم که کسی خبر آورد که «عتبه» پسر ابی لهب از دختر محمد خواستگاری کرده است. ناراحت و غمگین به خانه خاله ام رفتم، (لازم به ذکر است که خاله عثمان سعدی بن کریم در پیشگویی و طالع بینی بی نظیر بود).

حضرت عثمان می فرماید: وقتی وارد شدم خاله ام با دیدن من گفت:

أبشر وحييت ثلاثاً تترا أذاك خير ووفيت شراً
أنكحت والله بنت حصاناً زهراً وأنت بكر ولقيت بكاراً
وافيتها بنت عظيم قدراً بنت امرئ قد أشاد ذكراً
عثمان از این پیشگویی خاله اش متعجب می شود، زیرا او تا به حال اسرارش را با کسی فاش نکرده بود و این گونه «سعدی» از قلب او سخن می گفت.

«سعدی» از زیبایی و میهمان نوازی و صداقت محمد برای عثمان بیان کرد.

از آنچه که در کلام راهبان بر او صادق آمده، از وعده هایی که حضرت عیسی مسیح از آیات تورات و انجیل که در وصف محمد آمده برای عثمان بازگو کرد، از عفت و

پاکدامنی او گفت. از پاکی و صلابتش بیان کرد از مردی گفت که سخنش را با عمل یکی است، از محمد، محمدی که به وادی حقیقت پا نهاده است.

عثمان رضی الله عنه خود نیز دائماً به معجزات آن حضرت صلی الله علیه و آله فکر می کرد، به امور خارق العاده ای که در زندگی او به وقوع می پیوست، اما نمی دانست که در آینده خود نیز یکی از معجزات بزرگ پیامبر اسلام خواهد شد.

در پرتو نور ایمان او، قریش نیز به اسلام گرایش پیدا خواهد کرد، در سایه عظمت و صلابت او قدرت های کبریاپی و جبروتی و ظلماتی بشر درهم خواهند شکست و روزی او چرخ عظیم اسلام را خواهد چرخاند و حجاب ظلمت را برمی اندازد زعیم و پیشوا می گردد و آیندگان به او افتخار خواهند کرد. روزی او خود ساقی خم خانه عشق خواهد شد، و از صراحی سینه پاکش ایمان و اعتقاد تراوش خواهد کرد، نمی دانست که همه واژه های اسلام را او معنا خواهد کرد و خود تفسیر و ترجمان سخنان کلیم خدا محمد صلی الله علیه و آله و آیه های قرآن می شود.

عیاران فتوت شناس، همه عثمان رضی الله عنه را می شناسند که عثمان رضی الله عنه را هرگز درهم و دینار نفریفت، و او بود که نهج صحیح را منهج کرد و مهره های شطرنج ابلیسی را مات کرد و بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمول های واهی و خرافات را کوبید و فرمول سنت محمد صلی الله علیه و آله را جایگزین آن کرد.

عثمان رضی الله عنه از خانه خاله اش بیرون می رود، چند قدمی بر نداشته است که دوست و رفیق صمیمی خود ابوبکر رضی الله عنه را می بیند، وقتی ابوبکر رضی الله عنه پریشانی و اضطراب را در چهره عثمان رضی الله عنه مشاهده می کند از او علت را سؤال می کند، حضرت عثمان رضی الله عنه ماجرا را تعریف می کند و پیشگویی خاله اش را بیان می دارد و از ابوبکر رضی الله عنه درباره رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال می کند. ابوبکر رضی الله عنه می فرماید: به راستی که او پیامبر خداست، و خداوند او را از میان انسان ها برگزید و به رسالت خویش و پیامبری از جانب خود برای ما مبعوث داشته تا

فرمان و دستور خدا را از او بگیریم و سعادت یابیم، قدم بر قدم او گذاشته تا به شرافت انسانی و ملکوتی نایل آییم و فطرت پاک خود را دریابیم.

این چنین بود که سیمای جذاب محمد ﷺ و دعوت مکرر صدیق، نور هدایت را بر قلب عثمان ﷺ منعکس کرد تا بار دیگر اسلام عزت یابد و طنین صدای ضعیف اسلام فریاد شود تا همگان بشنوند و اسلام بازو گیرد و قدرت یابد.

راستی! کیست که شرافت محمد ﷺ را ببیند و به سوی او پر و بال نغشاید و در آغوش او جای نگیرد، پس از دعوت صدیق ﷺ عثمان همراه او به خانه آن حضرت ﷺ رفتند آن حضرت ﷺ عثمان را دعوت به اسلام داد و به پیروی از خود فراخواند عثمان ﷺ نیز بی درنگ دعوت پیامبر خدا را اجابت کرد و کلمه شهادت را بر زبان جاری ساخت و مسلمان شد. به این هنگام عثمان ﷺ ۳۰ سال سن داشت.

بعد از این تاریخ عثمان ﷺ جزء افرادی بود در خانه «ارقم» جمع می شدند اینجا اولین مکتب رسالت بود همواره در کلاس درس آن حضرت ﷺ شرکت می جست، خانه «ارقم» یا بهتر بگویم مکتب کوچکی که بعدها از این جا افرادی بلند شدند نخبه و انگشت‌نمای جهان، افرادی که از ستیغ بلند روزگار بالا رفتند و انسانیت را به باغ همیشه سرسبز آزادی و آزادگی فراخواندند به آنجا که بر فراز گل‌بوته‌های عشق به انسان و انسانیت، پروانه‌های رنگارنگ عاطفه و انسان‌دوستی، پرواز می کنند و فضای بیکران آسمان صلح و آرامش را با یکرنگی و همدلی مزین می کنند.

از این مکتب شاگردانی بلند شدند که هر یک استاد و ماهر گشتند و این محل منبع فیض و سرچشمه حیات گردید و از این کلبه هدایت و روشنایی به سراسر جهان پخش گردید.

عثمان ﷺ در جلسات آن حضرت ﷺ که در خانه ارقم تشکیل می شد مرتب شرکت می کرد، مدتی حضرت عثمان ﷺ به خانه ارقم نیامد، ابوبکر ﷺ از این تأخیر عثمان ﷺ نگران شد. پس از چند روز ابوبکر ﷺ، عثمان ﷺ را ملاقات کرد و با مهربانی او را در

آغوش فشرد، از تأخیرش پرسید. عثمان رضی الله عنه فرمود: وقتی عمویم (حکم بن ابی العاص) از اسلام من اطلاع یافت مرا به خانه‌اش طلبید، از من پرسید؟ شنیده‌ام که دین آبا و اجداد خود را رها کرده‌ای و تعظیم و تکریم خدایان را کنار گذاشته‌ای.

عمویم در ابتدا با نرمی و ملایمت با من حرف زد و از من خواست تا از این فکر و ایده دست بردارم و بار دیگر به جاهلیت برگردم.

در جواب به او گفتم: ای عمو، خدایانی که از سنگ و گل ساخته شده‌اند و به کسی ضرر و فایده نمی‌رسانند، خدایانی که قدرت دفع حشرات را از خود ندارند، نمی‌خورند و نمی‌آشامند و عقل ندارند، را چگونه عبادت کنم و پایشان نذر کنم، آیا ایمانی که اساسش از اعتقاد و دیواره‌اش عفت و پاکدامنی، حریمش آزادی و محوطه آن اخلاص، انسان‌دوستی، حکمت و دانش است، از این عقیده پوچ و واهی بهتر نیست. از خدایانی که اصل و بنیادی ندارند متنفرم. ای عمو من، تو را دعوت می‌کنم به دینی که سعادت تو در آن تضمین شده، اکنون من راهم را یافته‌ام و تا پای جان در اعتلای آن مقاومت می‌کنم.

وقتی عمویم سخنانم را شنید، برآشفته و بر من پرخاش کرد و از آب و غذا محروم کرد، وقتی استقامت و صلابتم را در عقیده و دینم دید مرا آزاد ساخت و اکنون در اینجا مرا می‌بینی.

حضرت صدیق رضی الله عنه پیشانیش را می‌بوسد و از استقامت و صبر او امیدوار می‌شود. آری، او با صداقت و راستی نبوت آن حضرت را پذیرفته بود و طبیعی است که اذیت و آزار، شکنجه و زندان در راه دوست گوارا است.

فضایل عثمان از زبان پیامبر

این عثمان رضی الله عنه است که بار، بار تحسین پیامبر را برمی‌انگیزد و از افراد انگشت‌شماری است که در دنیا از زبان مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله سند دخول بهشت را گرفت، یعنی از ده نفری که آن حضرت فرمود: اینها بلاشک وارد جنت خواهند شد و این گروه بودند که

اصطلاح «عشره مبشره» را گرفتند. و در احادیث بی‌شماری از فضایل عثمان رضی الله عنه سخن گفته شده است، که ما چند نمونه آن را ذکر می‌کنیم.

۱- «اللَّهُمَّ اَرْضْ عَنْ عُثْمَانَ (ثلاث مرات)»^۱. «خدایا از عثمان راضی باش».

۲- «اللَّهُمَّ قَدْ رَضِيتَ عَنْ عُثْمَانَ فَأَرْضْ عَنْهُ (ثلاثاً)»^۲. «بار الها، من از عثمان راضی هستم پس تو هم از او راضی باش».

۳- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُثْمَانَ مَا أَقْبَلَ وَمَا أَدْبَرَ وَمَا أَخْفَى وَمَا أَعْلَنَ وَمَا أَسْرَّ وَمَا أَجْهَرَ»^۳.

«بار الها: گذشته عثمان را ببخش و آینده‌اش را نیز مغفرت کن و هر آنچه را پوشیده و ظاهر کرده و آنچه را پنهان و اقرار کرده، ببخش».

۴- «يَا عُثْمَانُ إِنَّ وَلَّاءَكَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرُ يَوْمًا فَأَرَادَكَ الْمُتَنَافِقُونَ أَنْ تَخْلَعَ قَمِيصَكَ الَّذِي قَمَصَكَ اللَّهُ فَلَا تَخْلَعْهُ»^۴. «ای عثمان، خداوند تو را لباس عزت و خلافت می‌پوشاند و منافقین سعی در بیرون آوردن آن می‌کنند پس تو آن را بیرون نکن».

۵- «إِنَّ لِلَّهِ سِيفاً مَغْمُوداً فِي غَمْدِهِ مَادَامَ عُثْمَانُ حَيًّا فَإِذَا قَتَلَ جَرَدَ ذَلِكَ السِّيفُ فَلَمْ يَغْمِدْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۵. «به درستی برای خدا شمشیری است که در غلاف خود می‌باشد، تا مادامی که عثمان زنده است. هر زمانی که کشته شد از نیام بیرون می‌آید و تا قیامت به نیام نمی‌رود».

۶- «وَاللَّهُ لِيُشْفِعَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ اسْتَوْجِبَ النَّارَ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةُ»^۶. «به خدا قسم عثمان در مورد هفتاد هزار نفر از امت که مستوجب آتش

۱- رواه ابن عساکر والسیوطی.

۲- رواه ابن عساکر والسیوطی.

۳- أخرجه الطبرانی، ابونعیم، ابن عساکر.

۴- سنن ترمذی و سنن ابن ماجه. ترمذی می‌فرماید: این حدیث حسن غریب است.

۵- سیرت خلفاء راشدین.

۶- روایت از طبرانی و ابونعیم که در حلیه نیز ذکر گردیده است.

شده‌اند شفاعت می‌کند تا اینکه همه‌شان به شفاعتش به جنت داخل می‌شوند».

۷- «لَکَلِّ نَبِیٍّ رَفِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَرَفِیقِی فِیْهَا عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ»^۱. «هر پیامبری را در جنت رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان است».

۸- «عَثْمَانُ وَلِیٌّ فِی الدُّنْیَا». «عثمان دوستم در دنیا است».

۹- «عَثْمَانُ أَحَبُّ أُمَّتِی وَأَکْرَمُهَا». «عثمان باحیاترین فرد اُمّ و عزیزترین آن است».

۱۰- «إِنَّ أَشَدَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ حِیَاءً بَعْدَ نَبِیِّهَا عَثْمَانُ». «همانا باحیاترین مرد این امت بعد پیامبرش عثمان است».

۱۱- «جاء عثمان إلى النبی بألف دینار فی کَمِّه حین جَهَّزَ له جیش العسرة فنشرها فی حجره فرأیت النبی صلی الله علیه وسلم یقلبها فی حجره ویقول: ما ضرَّ عثمان ما عمل بعد الیوم». «عثمان به طرف پیامبر آمد در حالی که هزار درهم در آستین جهت تجهیز جیش العسره گذاشته بود. آنها را در دامن پیامبر ریخت پیامبر را دیدم (راوی) که سکه‌ها را زیر و رو می‌کند و می‌فرماید: بعد از امروز عثمان ضرر نخواهد کرد».

۱۲- عثمان از نظر اخلاق از میان صحابه بیشتر از همه به من شبیه است.

عثمان در کلام بزرگان

۱- عثمان از مهاجرانی بود که به خاطر اسلام از مکه به حبشه هجرت کرد. (مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۳۳).

۲- خویشاوندی عثمان از ابوبکر و عمر با پیامبر نزدیکتر است، و به ذریعه دامادی پیامبر مرتبه‌ای یافت که ابوبکر و عمر نیافتند. «فیض الإسلام»، شارح نهج البلاغه.

۳- وقتی یاغی‌ها به عثمان رضی الله عنه حمله‌ور شدند علی رضی الله عنه با دست و زبان از عثمان رضی الله عنه دفاع کرد. شرح ابن میثم، ص ۳۵۶.

۱- رواه ترمذی و ابن ماجه.

- ۴- قسم به خدا اگر کسی برابر زره‌ای قاتلان عثمان رضی الله عنه را دوست بدارد قبل از مرگ، یا اگر بمیرد بر دجال ایمان خواهد آورد. «حضرت حذیفه بن یمان».
- ۵- حضرت عثمان به بهشت و قاتلانش به جهنم خواهند شتافتند. «حذیفه بن یمان».
- ۶- مردم کسی را بعد از عثمان بمانند او نخواهند یافت. «ابن مسعود».
- ۷- مردم با کشتن عثمان رضی الله عنه دروازه فتنه را بر خود گشودند که تا قیامت بسته نخواهد شد. «عبدالله بن سلام».

بل خداوند دو نور بر حق است	خواجه سنت که نور مطلق است
صدر دین عثمان عفان آمده است	آنکه غرق بحر عرفان آمده است
از امیرالمؤمنین عثمان را گرفت	رفعتی کان رایت ایمان را گرفت
از دل پر نور ذی النورین یافت	رونقی کین عرصه کونین یافت
بحر تقوی و حیا و کان وفا	یوسف ثانی بقول مصطفی
از چه پیوسته رحم پیوسته بود	سربریدنش که تا بنشسته بود
هم ز حکمتش گشت قرآن منتشر	هم به عدل او او شد ایمان منتشر
منتشر در عهد او شد بیشتر	هم هدایت در جهان و هم هنر
جان خود را در کار ایشان ساخته	کار ذوالقربی بجان پرداخته
شرم دارد دائم از عثمان ملک	سید السادات گفتی بر فلک
حق نخواهد کرد با عثمان حساب	هم پیامبر گفت در کشف حجاب

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

ازدواج

محمد صلی الله علیه و آله در سن بیست و پنج سالگی با ام المؤمنین «خدیجه بنت خویلد» ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دختری به نام رقیه بود. تقوی و فراست و پاکدامنی رقیه بی نهایت

بود تا جایی که هر یک از بزرگان و اکابر قوم به نوبت، او را از پدر بزرگوارش خواستگاری می‌کرد. هر یکی آرزو داشت تا آن حضرت رضی الله عنه او را قبول کند. عثمان رضی الله عنه نیز از این گروه بود، اینجا نیز با دوست خویش ابوبکر رضی الله عنه به مشورت نشست. ابوبکر به او قول داد تا در اولین فرصت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله دخترش را برای عثمان رضی الله عنه خواستگاری کند. رقیه در نامزدی عتبه بود و ام‌کلثوم نامزد عتیه بود.^۱ روزی «ام جمیل» زن ابولهب با فحش و ناسزا به حضرت صلی الله علیه و آله گفت: دیگر نمی‌خواهم دخترانت عروس من باشند.

بعد از چند روز عتیه در بیابان دیده شد، ماجرا از این قرار بود که عتیه آن حضرت صلی الله علیه و آله را به شدت آزار می‌رساند و آن حضرت او را نفرین کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ». «خدایا، سگی از سگانت را بر او مسلط کن». وقتی این دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله به گوش ابی‌لهب رسید برای فرزندش نگهبان گذاشت، و روزی که در سفر شام او را به جای خود فرستاد، به کاروانیان گفت: مواظب «عتیه» باشید زیرا دعای محمد بس خطرناک و گیرنده است. کاروانیان به هنگام خواب او را در میان گرفتند، شبی که همه به خواب رفتند شیری او را درید، یکی از شاهدان عینی می‌گوید: عتیه در وسط ما قرار داشت، همه خوابیدند به جز من که خواب به چشمانم راه نمی‌یافت، صدای پای حیوانی را شنیدم، از ترس زبانم بند آمد، همه را می‌بویید ولی به کسی آسیبی نرساند تا به عتیه رسید، خود را بر سینه‌اش افکند و او را درید، من بیهوش شدم وقتی به هوش آمدم جز استخوان چیزی ندیدم.^۲

به هر حال بدون اینکه دختر آن حضرت صلی الله علیه و آله به خانه عتیه برود، پس از خواستگاری ابوبکر رضی الله عنه، پیامبر موافقت فرمود و عثمان رضی الله عنه داماد بزرگترین پیامبر قرار گرفت.

۱- لازم به ذکر است بعد از به هم خوردن وصلت با فرزندان ابی‌لهب، ابوبکر از رقیه خواستگاری نمود.

۲- روضة الأزهار.

هجرت

اذیت و آزار مشرکین به اوج رسید، از هر طریقی مسلمین را در انجام عبادات و فرایض با مشکلات مواجه می‌ساختند، ایذا و آزارشان به جایی رسید که عبادات و نیایش را بر مسلمین غیر ممکن ساخته بود و آن حضرت رضی الله عنه مسلمین را دسته، دسته به شهرهای دیگر هجرت می‌داد، برخی را به حبشه نزد نجاشی فرستاد تا آنجا با خیال راحت، خدایشان را عبادت کنند.

عثمان رضی الله عنه نیز همراه «رقیه» همسرش یکی از مهاجرین بود، بار دیگر یکی از افتخارات بزرگ اسلام را دریافت.

آری، هجرت، هجرتی خانوادگی، که در اسلام اولین شرف این نوع هجرت نصیب این دو زوج خوشبخت گردید. و بار دیگر خاطرات مشقت‌بار هجرت ابراهیم رضی الله عنه در تاریخ اسلام زنده شد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وصف این هجرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: «عثمان اولین شخصی است که بعد از خلیل و حضرت لوط با همسرش هجرت کرد»، آری، عثمان رضی الله عنه هجرت کرد تا بدین وسیله و این کوره هدایت ناخالصی‌هایش را بزداید و پاک و صاف شود و آبدیده گردد.

بعد از اینکه آن حضرت صلی الله علیه و آله دستور بازگشت را صادر فرمود مسلمین از حبشه برگشتند، عثمان نیز همراه زوجه‌اش برگشت، سربلند و سرافراز از آزمایشی دیگر.

عثمان رضی الله عنه در غزوات و جنگ‌ها در رکاب آن حضرت صلی الله علیه و آله شمشیرها زد و رجزگویان فرق سرها شکافت، صفوف دشمنان را از هم پاشاند و عصای دست آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

جنگ بدر پیش آمد به این هنگام «رقیه» دختر گرامی آن حضرت صلی الله علیه و آله به شدت مریض بود، حضرت صلی الله علیه و آله به عثمان رضی الله عنه اجازه فرمود تا کنار همسرش به پرستاری بنشیند، ولی این مریضی مجالش نداد و پس از سال‌ها زندگی پر عشق و شور و بعد از هشت سال و دو

ماه از هجرت و زندگی کوتاه چند ساله اش با شوهر فداکارش، باکمال خشنودی و رضایت از همسرش (عثمان) و دور از پدرش دار فانی را وداع گفت. به این هنگام بیست سال بیشتر عمر نداشت.

آن حضرت رضی الله عنه پیروزمندانه برگشت، اما هنگامی که از رحلت دختر نازنینش اطلاع یافت عمیقاً ناراحت شد، اشک از چشمان مبارکش جاری گشت. و در غم دخترش سوگواری کرد، بار دیگر خاطره زوجه مطهره اش (خدیجه) برای او زنده شد، به راستی که چقدر سخت است از دست دادن پاره تن.

عثمان رضی الله عنه از اینکه همسر مهربانش را از دست داده بود به شدت ناراحت شد. وقتی حضرت فاروق رضی الله عنه این اندوه را مشاهده کرد، تصمیم گرفت دخترش «حفصه» را به ازدواج حضرت عثمان رضی الله عنه درآورد، وقتی این خبر به گوش آن حضرت رضی الله عنه رسید، حضرت عمر رضی الله عنه را طلبیده و فرمود: من امروز تو را به کسی نزدیک می‌کنم که از عثمان بهتر است و عثمان را به کسی نزدیک می‌سازم که از تو بهتر است.

منظور آن حضرت رضی الله عنه این بود که دختر حضرت عمر «حفصه» را خود ازدواج کند و دختر خویش را به نکاح عثمان رضی الله عنه درآورد، عمر رضی الله عنه از این پیشنهاد خوشحال شد، این بود که عمر رضی الله عنه پدر زن رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت، و عثمان رضی الله عنه بار دیگر داماد آن حضرت رضی الله عنه شد، بعد از این عقد آن حضرت رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم اگر صد دختر داشتم یکی بعد از دیگری به ازدواج عثمان رضی الله عنه درمی‌آوردم. از این تاریخ به عثمان رضی الله عنه لقب ذی النورین داده شد. یعنی کسی که دو نور را صاحب شد.

نمونه‌هایی از بخشش حضرت عثمان رضی الله عنه

۱- آب کم مدینه جوابگوی مردم نبود و چاهی پرآب (بئر رومه) از آن مرد یهودی بود که آب را با قیمت گران به مسلمین می‌فروخت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس این چاه را بخرد و وقف کند، خداوند برایش جنت را با انهار (جوی‌های) مختلف

مزین می‌کند. حضرت عثمان این چاه را خرید و در اختیار مسلمین قرار داد و یکی دیگر از مشکلات مسلمین را از سر راه برداشت. مسلمین در سایه این جود و بخشش عثمان، سال‌ها از رنج و کم‌آبی و تشنگی در آسایش بسر بردند.

۲- زمانی که مسلمین به مدینه هجرت کردند، مسجد بسیار کوچک بود و گنجایش جمعیت زیاد را نداشت. قطعه زمینی جنب مسجد بود، اما خریداری آن برای آن حضرت ﷺ و مسلمین دشوار بود زیرا مالک زمین، آن را پانزده هزار درهم قیمت گذاشته بود.

وقتی خبر به عثمان ﷺ رسید بی‌درنگ آن را خریداری کرد و جهت توسعه مسجد در اختیار پیامبر قرار داد. آن حضرت ﷺ در حق عثمان ﷺ دعای خیر فرمود.

نظیر این داستان را، در گسترش بیت‌الحرام نیز داریم. بعد از فتح مکه، هم تعداد مسلمین افزایش یافت و نیز جهت تعلیم و تدریس مسلمین نیاز به عرفة و گسترش مسجد بود. باز هم عثمان ﷺ آستین همت را بالا زد و تا آنجایی که مورد نظر آن حضرت ﷺ بود زمین خرید و به مسجد اضافه کرد، اینها همه «باقیات الصالحات» عثمان هستند که تا قیام قیامت میلیون‌ها انسان چون پروانه‌های عاشق، جبین نیاز را به خاک آن می‌مالند و مدح او می‌کنند.

عثمان ﷺ بیش از همه، مال خویش را جهت نصرت دین و اهداف آن حضرت ﷺ بذل می‌نمود، در غزوات در رکاب آن حضرت ﷺ بود و در سختی‌های زندگی پا به پای پیامبر و مسلمین حرکت می‌کرد.

۳- جنگ تبوک یا (جیش العسرة)^۱ پیش آمد. وقتی رومی‌ها آهنگ جنگ با مسلمین را کردند، آن حضرت ﷺ دستور دادند: هر مسلمانی که اموال اضافی دارد جهت کمک به مجاهدین ارسال کند. زنان وقتی این دستور آن حضرت ﷺ را شنیدند، زیور و جواهرات خویش را به آن حضرت ﷺ تقدیم کردند.

۱- جیش العسرة جنگی است که با سختی و خشکسالی مصادف شد.

هر کس در حد توانایی خود به سپاه مسلمین کمک می کرد، اما نیاز مسلمانان آن روز، بیش از اینها بود و اکنون باز نوبت آن رسیده بود که بار دیگر عثمان رضی الله عنه سخاوت خویش را ظاهر سازد و سپاه مسلمین را مجهز کند. با اعلان اول آن حضرت رضی الله عنه، ۹۵۰ شتر یا در روایتی ۱۰۰۰ شتر با ۶۰ اسب سواری و هزاران درهم تقدیم کرد. بار دیگر آن حضرت رضی الله عنه فرمود: کیست که به سپاه مسلمین کمک کند؟ حضرت عثمان رضی الله عنه برای بار دوم بلند شد و مقداری از مال خویش را بخشید.

آن حضرت رضی الله عنه در حق عثمان رضی الله عنه چنین دعا فرمود: «امروز عثمان دو بار جنت را خرید و بعد از این عملش هرگز ضرر نخواهد کرد».

۴- در زمان خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه، قحطسالی پیش آمد و مردم از گرسنگی به خلیفه مسلمین شکایت بردند. روز بعد کاروان حضرت عثمان از شام به طرف مدینه در حال حرکت بود، تجار جهت خرید به بیرون شهر مدینه رفتند و گفتند، ما در عوض هر کالا ده تا دوازده درهم بیشتر می دهیم. حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: امروز با کسی معامله می کنم که از این بیشتر بدهد. تجار گفتند این محال است. حضرت فرمود: من با خدا معامله می کنم، او هفتصد برابر بیشتر می دهد، این را فرمود و دستور داد که کاروان را که حامل گندم و مواد غذایی بود، در بین فقرا تقسیم کردند.

آری، چگونه از عشق خورشیدگونه اش سخن بگوییم و چگونه سخا و مهربانیش را بستانیم که دلسوزیش همچون تبسم پاک سحری لطیف و بی ریا، بر همگان نمایان است.

۵- حضرت علی رضی الله عنه زره خود را به عثمان رضی الله عنه فروخت. بعد از مدتی عثمان رضی الله عنه چون وضع مالی علی رضی الله عنه را مشاهده کرد، زره را به علی رضی الله عنه باز گرداند. این عمل حضرت عثمان رضی الله عنه، پیامبر را پسند آمد و برایش دعا کرد^۱.

حضرت عثمان رضی الله عنه جهیزیه فاطمه زهرا رضی الله عنها و وسایل زندگی حضرت علی رضی الله عنه را، به هنگام ازدواج به عهده گرفت.^۱

بیعت الرضوان

همه اصحاب همراه پیامبر احرام می‌بندند و چون کبوتران سپید، همنوا و لیبیک‌گویان رهسپار کوی دوست می‌شوند. پیامبر اندکی درنگ می‌کند و با بینش درونی، نور بصیرت و بینایی والای نبوی، کاروان را نگه می‌دارد و با اصحاب مشورت می‌کند. زیرا اگر قریش این همه انسان را ببیند، دچار وحشت و اضطراب می‌شود، آیا بهتر نیست که سفیری بفرستیم و آنها را در جریان این امر قرار دهیم. همه این نظر را پذیرفتند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عثمان رضی الله عنه را به عنوان نماینده خویش انتخاب می‌فرماید. حضرت عثمان به راه افتاد در بین راه با «ابان بن سعید» پسرعمویش برخورد کرد، ماجرا و مأموریت خویش را بیان می‌کند، «ابان» او را در حمایت خویش گرفت و حضرت عثمان رضی الله عنه با پیام آن حضرت صلی الله علیه و آله رهسپار مکه شد. پیشنهاد آن حضرت صلی الله علیه و آله را به مشرکین ابلاغ کرد، مشرکین برای مدتی از بازگشتن عثمان رضی الله عنه ممانعت کردند، این تأخیر باعث شایعه به قتل رسیدن عثمان رضی الله عنه شد، و در بین لشکر اسلام این خبر کذب زبان به زبان گشت تا اینکه این خبر به گوش آن حضرت صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب را طلبید و از همه آنها پیمان گرفت تا اینکه قصاص خون عثمان را بگیرند.

این بیعت و پیمان زیر درختی انجام گرفت و اصحاب یکی بعد دیگری دست به دست مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌گذاشتند و قسم یاد می‌کردند تا آخرین لحظات زندگی، آن حضرت صلی الله علیه و آله را در تصمیمی که گرفته است کمک و یاری کنند و انتقام خون عثمان رضی الله عنه را از مشرکین بگیرند و چون گذشته همراه پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت قدم باشند.

بعد از اینکه همه یکصدا این عهده را تصدیق کردند هر یکی بعد دیگری، آن حضرت ﷺ دستش را به دست دیگر می‌گذارد و می‌فرماید: این دست عثمان است، و این دست محمد رسول الله ﷺ است. گویا می‌خواهد عثمان نیز از این فضیلت محروم نماند. این بیعت بعدها «بیعت الرضوان» نام گرفت. بیعتی که عثمان جزیی از اعضاء آن حضرت ﷺ می‌شود، آری بیعت، یا بهتر بگویم فضیلت و رضایتی که خداوند به ذریعه عثمان بر مؤمنین نازل فرمود:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

خلافت

وقتی حضرت عمرؓ به دست ابولؤلؤ مجوسی زخمی شد، مسلمین از عمرؓ تقاضای جانشین بعد از خودش را کردند، حتی برخی پیشنهاد کردند عبدالله پسر عمرؓ خلیفه شود، عمرؓ از این پیشنهاد برآشت و فرمود: هنوز افرادی لایق‌تر از پسر من امّت می‌بینم.

در آخرین لحظات حیات خویش شورای شش نفره را تشکیل داد و تأکید فرمود: هر چه زودتر خلیفه تعیین شود، تا قبل از مرگ خود شاهد جانشین بعد از خودم باشم و با خیال راحت (از اینکه جانشین امینی بر کرسی می‌بینم) بمیرم و روزی که آن حضرت ﷺ را ملاقات می‌کنم، جوابگو باشم.

آری، حضرت فاروق به آینده اسلام می‌اندیشید و به خلیفه لایق بعد از خود، تا بتواند آرمان او را، که گسترش و اعلای کلمه «توحید» است به انتها برساند.

خلافت در واقع از ارکان مهم حفاظت از اسلام و شعائر الهی محسوب می‌شود، زیرا برای سرنوشت مسلمین و امور آنها خلیفه تصمیم می‌گیرد. روی این اصل، حضرت عمرؓ در امر تعیین خلیفه حساس بودند. دورنگری و سیاست عمرؓ این را ایجاب

می کرد تا برای جلوگیری از تفرقه های احتمالی، خلیفه را در زمان حیاتش انتخاب کنند. برای عمر رضی الله عنه خلیفه لایق و شایسته مطرح بود نه شخص خاصی.

کاندیدهای خلافت

به پیشنهاد حضرت عمر رضی الله عنه شش نفر از اصحاب که صلاحیت خلافت را داشتند نامزد خلافت تعیین شدند.

۱- علی بن ابی طالب، پسرعمو و داماد آن حضرت رضی الله عنه ایشان در میان صحابه به فضل و علم مشهورند، از مسلمین اولیه اسلام اند و شخصیت ایشان بر هیچ کس پوشیده نیست، همه مسلمین بر بزرگواری علی رضی الله عنه اتفاق دارند.

۲- زبیر بن عوام، خواهرزاده ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها هست. آن حضرت رضی الله عنه در وصف ایشان فرمود: هر پیامبری «حواری» دارد و حواری من زبیر است.

۳- سعد بن ابی وقاص، صحابه شجاع و تیرانداز معروف اند ایشان در بسیاری از غزوات رشادت ها آفرید.

۴- طلحه بن عبدالله، از یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است. در جنگ احد خود را سپر آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار داد، که بعدها دستش فلج شد و در اکثر غزوات دوشادوش آن حضرت صلی الله علیه و آله شرکت داشتند.

۵- عبدالرحمن بن عوف، ایشان نیز از اجله صحابه اند، و از مشاوران عمر رضی الله عنه هستند.

۶- عثمان بن عفان، داماد آن حضرت صلی الله علیه و آله و از چهره های شناخته شده در قوم قریش اند، در حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله با بذل مال خویش در سخت ترین اوضاع مسلمین را کمک کردند.

بعد از تدفین و تکفین عمرؓ، مقدادؓ این شش نفر را در خانه «مسعود بن محزمه» دعوت کردند، روز اول توافقی حاصل نشد آراء به طوری مساوی بین علیؓ و عثمانؓ دور می‌زدند بالاخره توافق بر این شد که عبدالرحمان مختار است، هر یک از این دو را انتخاب کرد او خلیفه شود.

عبدالرحمان عثمان را پیشنهاد کرد و در همان جلسه موافقت شد، خلافت را علناً در مسجد اعلام کنند، عبدالرحمان بعد از خطبه دست عثمانؓ را گرفت و با او بیعت کرد و بعد از ایشان طبق روایات اصلح و مستدل، حضرت علیؓ با عثمانؓ بیعت کرد. بعد به ترتیب بزرگان و عموم مردم با عثمانؓ بیعت کردند در ماه محرم سال ۲۴ هجری - قمری، عثمانؓ بر مسند خلافت نشست و اولین توصیه او به سفیران و فرماندهانش رعایت حقوق رعایا و ممانعت از ظلم و ستم بود و امانت و صداقت و انصاف را اساسی‌ترین رکن خلافتش بنیاد نهاد.

فتوحات عثمانؓ

اسلام بعد از وفات آن حضرتؓ با فتوحات پی در پی، خلفای راشدین، گسترش می‌یافت. به خصوص زمان خلافت عمرؓ که تقریباً آوازه اسلام و مرزهای اسلامی به طور چشمگیر پیشرفت کرده بود.

حضرت عثمانؓ شمال آفریقا را تا اقیانوس اطلس، تحت قلمرو حکومت اسلامی درآورد. تقریباً اوایل خلافت حضرت عثمانؓ رومی‌ها آهنگ جنگ، با مسلمین را کردند، آنها مصر را هدف قرار داده بودند. در این زمان مصر قسمتی از قلمرو حکومت اسلامی بود و والی مصر «عمرو بن عاص» بود، طی نامه‌ای حضرت عثمان را از این قصد رومی‌ها آگاه کرد. حضرت عثمانؓ شخص «عمرو بن عاص» را فرمانده این لشکر تعیین کرد.

نبرد سنگینی در اسکندریه رخ داد و مسلمین با فتح و پیروزی بازگشتند، همواره رومی‌ها در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه به سرزمین مسلمین شبیخون می‌زدند.

در زمانی که حضرت «معاویه رضی الله عنه» والی شام بود به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از تهاجم و حمله دشمن کشتی ساخته و از راه دریا آنها را غافل سازید، در پی این مشورت کشتی‌های زیادی ساخته شد و این برای اولین بار در اسلام بود که مسلمین نیروهای زیادی را با کشتی از آب‌های عربستان به سال قبرس رساندند. چون رومی‌ها ناگهانی با سپاه مسلمین مواجه شدند، در اینجا نیز شکست فاحشی خوردند و فرار کردند و این بود که مسلمانان با این وسیله شمال آفریقا را تا نزدیکی‌های اطلس در زمان خلافت عثمان به سیطره خود درآوردند.

بر اثر این فتوحات خداوند فقر و پریشانی را از میان مسلمین برداشت و وعده‌هایی را که آن حضرت رضی الله عنه در حیات مبارک به حین حفر خندق به مسلمانان بشارت داده بود، به عینیت مسلمانان مشاهده کردند.

آری، عثمان رضی الله عنه اکثر مسلمین را به قناعت رساند و بسیاری به رفاه رسیدند و بودند اصحابی که می‌خواستند با این وضع پیش آمده، باز هم با فقر زندگی کنند و به زندگی ساده‌شان ادامه دهند.

از جمله این صحابه ابوذر غفاری رضی الله عنه هستند که ایشان به این وضع معترض بود و تقریباً جنبه دوری و انزوا از مادیات را گرفت و با برخی از صحابه مشاجره می‌کرد، تا اینکه عثمان رضی الله عنه به او پیشنهاد کرد به گوشه‌ای از مدینه برود و آنجا با خیال راحت زندگی کند. ابوذر این پیشنهاد را با کمال رضایت پذیرفت.

توضیح: آیا واقعاً «ربذه» بیابان لم یزرع و صحرای دوری بود.

حاشا و کلا! ربذه از مدینه دور نبود، اکنون افرادی که مشرف به زیارت مدینه منوره می‌شوند ملاحظه می‌کنند که ربذه تقریباً وسط شهر قرار گرفته است. دوم اینکه حضرت عثمان رضی الله عنه به ابوذر گوسفند بخشید تا در صورت نیاز از آنها استفاده کند و ابوذر همیشه

در مدینه رفت و آمد داشت، اما بیشتر وقت خود را در ربه به عبادت می‌پرداخت. هیچ سند صحیحی وجود ندارد که با اجبار و اکراه او را عثمان رضی الله عنه بیرون کرده باشد. در برخی از تواریخ این تقاضا از خود ابوذر بوده است، ابوذر مورد احترام حضرت عثمان و مسلمین بود، ابوذر همیشه حتی در حیات آن حضرت رضی الله عنه گوشه‌گیر بود. آن طوری که برخی نوشتند حضرت در مورد ابوذر فرمود: ابوذر تنها زندگی می‌کند و تنها می‌میرد.

عثمان رضی الله عنه و جمع قرآن

حذیفه بن یمان، پیش خلیفه مسلمین آمد و از اوضاع مسلمین در مورد تلاوت قرآن شکایت کرد، اینکه مردم قرآن را به اشکال مختلف تلاوت می‌کنند، گروهی به زبان قریش و برخی به زبان خود قرآن را قرائت می‌کردند، و در بسیاری از موارد معنی قرآن در تلاوت‌ها تغییر می‌کرد. تا جایی پیش رفته بودند که برخی، برخی دیگر را تکفیر می‌کردند، این اختلاف تلاوت دامنه‌اش گسترده‌تر گشت.

حضرت عثمان رضی الله عنه صحابه را جمع کرد و طی خطبه‌ای یادآور شد که هنوز مدت زمان طولانی از رحلت آن حضرت رضی الله عنه نگذشته است که اختلاف در تلاوت قرآن به اوج رسیده و در پیش چشم کاتبان قرآن، قرآن به انواع مختلف تلاوت می‌شود و برخی قرآن را غلط تلاوت می‌کنند، پیشنهاد می‌کنم صحیفه‌ای واحده جمع‌آوری شود و بقیه الواح محو شوند تا امت مانند یهود و نصاری دچار اوهام نشود. همه صحابه من جمله علی رضی الله عنه با این پیشنهاد موافقت کردند.

حضرت عثمان رضی الله عنه دستور داد صحیفه‌ای که در زمان صدیق اکبر رضی الله عنه جمع‌آوری شده است، به عنوان امّ (مادر) آماده شود و چهار نفر از حافظان قرآن جهت تکثیر انتخاب شدند، بالاخره نسخه‌های معتبری جمع‌آوری شد و به مراکز استان‌ها از جمله مدینه،

کوفه، شام و بصره ارسال شد و همراه هر نسخه حافظ قرآن نیز مشخص گردید تا قرآن را طبق روایت صحیح آن تعلیم دهد. این عمل پسندیده عثمان رضی الله عنه باعث شد تا قرآن به همان نحو اصلیش باقی بماند.

حتی بعدها علی رضی الله عنه فرمود: واقعاً کار عثمان رضی الله عنه شگفت بود، اگر من هم جای عثمان رضی الله عنه خلیفه، بودم این کار را می کردم، اکثر صحابه این عمل عثمان رضی الله عنه را پسندیدند و به او لقب جامع آیات القرآن دادند. قرآنی که اکنون در دسترس ماست ترتیبش به همان منوال است که در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله تلاوت می شد، اولین خدمت را در جمع آوری قرآن صدیق اکبر رضی الله عنه و بعد از او عثمان رضی الله عنه انجام داد.

آغاز فتنه و آشوب و شهادت عثمان رضی الله عنه

حضرت عثمان رضی الله عنه حدوداً دوازده سال خلافت کرد، مدت شش سال اول خلافت ایشان، اوضاع کاملاً عادی بود و هر چند بار یکی از شهرها به دست مسلمین فتح می شد و فتوحات یکی بعد دیگری حاصل می شد. دوره شش ساله اخیر را می توان دوره تشنج و اختلاف و ناامنی نامید.

کسانی که از اسلام ضربه خورده بودند هر روز با ناامن کردن شهری کم کم، در این حکومت متحده ایجاد تفرقه کردند چون دشمنان قدرت دیدن عظمت اسلام را نداشتند و اقتدار اسلام سبب نگرانی آنها شده بود و منافقین که بهترین راه را برای شکست مسلمین «تفرقه» دیدند، از این راه وارد شدند و متأسفانه تا حد زیادی نیز موفق شدند.

عبدالله بن سبا

شاید شما این منافق مشهور را بشناسید، سرکرده منافقین و آلت دست یهود، ام‌الفساد و شر هست. در زمان خلیفه سوم به ظاهر مسلمان شد تا بدین وسیله راه نفوذ به صفوف مسلمین بر او هموار شود.

نامش عبدالله، مشهور به ابن سودا از یهودی‌های «یمن» هست. با چهره‌های مختلف در میان مسلمین ظاهر می‌شد، وقتی این نفاقش بر خلیفه نمایان شد او را به اطراف عراق تبعید کرد. از اینجا بود که کینه خلیفه را به دل گرفت.

ابن سبأ در میان گروهی از مسلمین خود را طرفدار و دوست صمیمی عثمان رضی الله عنه معرفی می‌کرد و در میان گروهی دیگر، پیرو علی رضی الله عنه و دوست او بود، و بحث خلافت علی را به میان می‌آورد، بسیاری از روایات جعلی و دروغین را در مورد خلافت علی رضی الله عنه جعل کرد که متأسفانه این توطئه‌اش شکل گرفت و طرفداران زیادی پیدا کرد و تا به امروز روایات سبایی در کتب احادیث فراوان به چشم می‌خورد.

بعد از اینکه عثمان رضی الله عنه او را به عراق تبعید کرد مخفیانه به کوفه رفت و تبلیغات تفرقه‌اندازانه خود را آغاز کرد و بسیاری از کوفی‌ها را فریفت، و به سوریه، مصر و شهرهای دیگر رفت و با کلام دروغینش مردم را علیه خلیفه شوراند. بسیاری از ساده‌لوحان و کسانی که عقیده سستی داشتند. ایمان خود را به این مرد فروختند.

چند اشکال

اشکال اول: اینکه واقعاً آیا عثمان رضی الله عنه لیاقت خلافت را نداشت؟ آیا در سیاست و حکومت اراده سست بود؟ آیا نمی‌توانست شورش چند نفر را سرکوب کند و آیا ...
هرگز! عثمان رضی الله عنه از خلفای مقتدر اسلام بودند بهترین دلیل بر این مدعا فتوحاتش هستند، قلمروی حکومتش می‌گوید که مردی لایق و مقتدر بوده است اما آزاد گذاشتن او و نرمی و عطوفتی که در حکومتش داشت برخی سوء استفاده کردند.

اشکال دوم: اینکه چرا عثمان رضی الله عنه در امر خلافت خویشاوندان خود را بر کرسی نشاند؟

باید گفت: همه شورش‌ها ابتدا متوجه به والیان و استانداران خلیفه بود و اکثر این والیان از صحابهٔ اجله آن حضرت علیه السلام بودند همان طوری که قبلاً ذکر شد توطئه‌گران سبایی مردم را به تمام دستگاه خلافت بدبین کردند، شکایات دروغین و تهمت‌های بی‌جا را در بر علیه استانداران در میان مردم پخش کردند و در پی شکایات متعدد حضرت عثمان علیه السلام بسیاری از زمامداران را معزول کرد و در برخی از شهرها از نزدیکان خود که اعتماد و حسن ظن شدید به آنها داشت را به نمایندگی از خود به شهرها فرستاد سبب این همه تعویض استانداران همان شکایات قبلی معاندین بود با سرکار آمدن والی جدید مدتی سپری نمی‌شد که دوباره شکایت می‌بردند این باعث بدبینی مردم شده بود که عثمان علیه السلام قوم خویش را ولایت داده است. اهل مصر و بدوی‌های دورو بر مصر به طرف مدینه حرکت کردند گروهی از شورشیان پیش حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که بعد عثمان علیه السلام زمام خلافت را به او می‌دهند حضرت علی علیه السلام فرمودند: برگردید که شما نفرین شدهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید و اکنون من با چشمانم پیشگویی‌های آن حضرت علیه السلام را در مورد شما می‌بینم. و شما را انسان‌های وفادار نمی‌بینم، بروید و کسی دیگر را جستجو کنید. وقتی طلحه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه پیش حضرت عثمان رضی الله عنه آمده و جریان را بازگو کردند. حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: آنچه خواست ایشان بوده انجام دادم، والیان را معزول کردم و همچنین افراد مورد اعتماد را به امارت گماشتم. خواست اینها به جز قتل من چیز دیگری نیست و من رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خواب دیدم که به من فرمود: روزه بگیر و نزد ما افطار کن من این خوابم را تعبیر می‌کنم که به زودی پیامبر را ملاقات خواهم کرد. حضرت علی رضی الله عنه بلند شد و در جمع شورشیان خطبه‌ای ایراد کرد و آنها را آرام کرد و از عواقب این کار آنها را بیم داد، مردم دسته دسته به شهر شان برگشتند.

در این میان کسانی که قصد کشتن خلیفه را داشتند، توطئه دیگری چیدند، بلافاصله نامه جعلی از طرف عثمان رضی الله عنه به این مضمون که همه شورشیان به قتل برسند و با زندان شوند، نوشته شد. این نامه را زریح و بشر بن شریح از طرف خود نوشتند، لذا پیکی را فرستاده که از کنار شورشیان گذر کند و وانمود کند که از طرف عثمان رضی الله عنه پیغام دارد.

وقتی کاروان او را دیدند و تفتیشش کردند نامه جعلی زریح را از جیب او بیرون آوردند، شورشیان خشمگین به طرف مدینه برگشتند، وقتی این خبر را علی رضی الله عنه شنید به عثمان رضی الله عنه فرمود: آیا شما قول ندادید که خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنید. پس چرا نامه مبنی بر قتل‌شان را نوشتید؟

حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: به خدا قسم من از همچنین نامه‌ای خبر ندارم، دوباره حضرت علی رضی الله عنه به جمع شورشیان رفته و به آرامش دعوتشان کرد. از میان جمع شخصی بلند شد و گفت: عجب ما را خود دعوت کرده‌ای و حال نصیحت مان می‌کنی برگردیم. حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: به خدا قسم از چنین دعوتی روحم خبر نیست. آنها در حالت شرمندگی یکدیگر را نگاه می‌کردند.^۱

مصری‌ها به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد کردند که از خلافت کناره‌گیری کند حضرت عثمان رضی الله عنه در جواب فرمودند: به خدا قسم پیراهنی را که خدا بر تنم کرده هرگز بیرون نخواهم کرد. منشأ این سخن عثمان رضی الله عنه توصیه آن حضرت صلی الله علیه و آله بود «يَا عُمَانُ إِنَّ وَلَّاكَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرُ يَوْمًا فَأَرَادَكَ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَخْلَعَ قَمِيصَكَ الَّذِي قَمَصَكَ اللَّهُ فَلَا تَخْلَعْهُ»^۲.

مهاجمین همچون گرگان وحشی خانه عثمان رضی الله عنه را احاطه کرده بودند و حضرت علی رضی الله عنه جهت حفاظت از خلیفه دو فرزند خود «حسن و حسین» و غلامش قنبر را به خانه خلیفه فرستاد.

چند روز خانه خلیفه مسلمین در محاصره بود و از رسیدن آب و غذا به عثمان رضی الله عنه جلوگیری کردند. ام‌حبیبه زوجه آن حضرت مقداری آب و غذا برداشت و راهی خانه عثمان رضی الله عنه شد اما از رساندن آب به او جلوگیری کردند.

۱- طبری، جلد ۵.

۲- سنن ترمذی و سنن ابن ماجه. ترمذی می‌فرماید: این حدیث حسن غریب است. یعنی: عثمان، خداوند پیراهنی می‌پوشاندت و امت سعی در بیرون کشیدنش می‌کنند پس بیرونش نکن.

حضرت عثمان رضی الله عنه از پنجره خانه‌اش خطاب به آنان فرمود: آب و غذا را از من منع کردید! آیا به یاد دارید که چاه «رومه» را از مال خودم برایتان خریدم؟ آیا به یاد ندارید در ایام قحطی کاروان غذا را به شما بخشیدم؟ آیا به یاد ندارید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خون مسلمان حلال نمی‌شود مگر به سه جرم که من هیچ‌کدام را مرتکب نشدم؟ آیا به یاد ندارید که پیامبر قاتلانم را جاهلان کور خواند؟

این هنگام بود که شورشیان به درب خانه هجوم آوردند و در پی زد و خوردهایی که بین محافظان عثمان رضی الله عنه (حسن و حسین علیهما السلام) و شورشیان صورت گرفت، شورشیان غالب آمدند و وارد خانه خلیفه شدند، اولین قدم را «محمد بن ابی‌بکر» گذاشت، و محاسن عثمان رضی الله عنه را گرفت، عثمان رضی الله عنه به او فرمود: پدرت قبل از این به این محاسن احترام می‌گذاشت، اگر زنده بود از جانب تو از من معذرت‌خواهی می‌کرد. محمد بن ابی‌بکر از عمل خود نادم شد و شمشیرش را در نیام کرد و گریان بیرون رفت.

عثمان رضی الله عنه بی‌توجه به شورشیان به تلاوتش ادامه داد، آن هم چه تلاوتی، آرام، با سوزدل و سکون قلب. آری! اگر آن روز پرندگان با شنیدن صدا و نغمه‌های حضرت داود، به حین تلاوت کتابش بر آسمان خشکشان می‌زد. امروز فرشتگان آسمان صدای دلنواز عثمان رضی الله عنه را به استماع نشستند چه خوب تلاوت می‌کرد. همیشه می‌فرمود: قلب پاک از تلاوت قرآن سیر نمی‌شود.

غافقی ملعون شمشیر را بالا برد و نائله (همسر عثمان رضی الله عنه) جهت دفاع از شوهرش دست را بالا برد در این هنگام شمشیر پایین آمد و انگشت‌های دستش را قطع کرد. عثمان رضی الله عنه صورت و لب‌هایش را روی آیات قرآن گذاشت، گویا با قرآن خداحافظی می‌کرد و آیه‌های قرآن را شاهد بر این ظلم عظیم گرفت، با لبانی خون‌آلود قرآن را بوسید با فرود آمدن نیزه بر سینه مبارک که توسط شقی‌ترین انسان «عمرو بن حمق» انجام شد، روح ملکوتی‌اش به اعلیٰ علین پرواز کرد.

اما چرا اهل مدینه از عثمان دفاع نکردند؟ شاید این سؤال در ذهن شما باشد که اگر خلیفه را مردم دوست داشتند چرا از او دفاع نکردند؟

در جواب باید گفت: اول اینکه شورشیان زمانی که حمله‌ور شدند، موسم حج بود و این روز ۱۸ ذیحجه بود. اکثر صحابه و مردم در مکه بودند و دوم اینکه: افراد معدودی که در مدینه بودند گمانشان این بود که اینها کما فی السابق جلوی درب منزل عثمان رضی الله عنه تحصن می‌کنند و می‌روند، چنانچه همواره این کار را می‌کردند.

سوم اینکه: ممانعت شدید عثمان رضی الله عنه از عدم خونریزی در شهر رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود حضرت عثمان رضی الله عنه اجازه ندادند در شهر پیامبر خونریزی شود، حتی به غلامان خود فرمود: هر کس شمشیر در نیام کند و برود آزاد است.

مغیره به عثمان رضی الله عنه فرمود: دستور جهاد صادر کنید تا مسلمین از گوشه و کنار در آن، واحد جمع شوند و یا موقتاً از درب پشت خانه از مدینه خارج شوید. حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: نه خونریزی را در حرم مدینه جایز می‌دانم و نه از کشته شدن در راه حق باک دارم. عثمان رضی الله عنه با زبان روزه و به حین تلاوت قرآن به شهادت رسید و خون پاکش بر آیه: ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

ریخت.

آری، اینهایی که عثمان رضی الله عنه را به شهادت رساندند همانهایی بودند که قبل از او عمر و بعد از او علی و فرزندش را شهید کردند.

چه شرم‌آور، کنار حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حضور نبی، جایگاهی که زبان از سخنوری و می‌ماند و عبارات گنگ می‌شوند، در پیشگاهی بس بزرگ و محترم، روبروی محراب و منار مسجد که در این حضور اندیشه‌ها و دغدغه‌ها محو می‌شوند و بزرگان کوچک می‌شوند، زبان عاطل می‌گردد. در قلب مدینه که کسی جرأت قتل پشهای را ندارد، در این آستان و ساحت مقدس داماد رسول‌الله صلی الله علیه و آله را به شهادت می‌رسانند، بی‌آنکه بدعتی را امضا کرده باشد.

آری، روزگار درازی عثمان رضی الله عنه از شوق دیدار یار و محبوبش در تب و تاب می‌سوخت، اکنون وقت آن رسیده بود تا از سرچشمه وصال سیراب گردد و سوز تشنگی فرونشاند.

سرانجام ۱۸ ذی الحجه با کارنامه سفید و زندگی پاک در جوار الهی پهلوی گرفت و امروز پیکر یکی از مظلوم‌ترین رجال بشریت آرام و با سکون در آغوش جنت البقیع آرمیده تا بار دیگر ندای «کن فیکون» رب العالمین او را بلند کند تا سختی دنیا را با دیدن نعمت‌های الهی فراموش کند.

اینک واژگان گنجایش عظمت نامش را ندارند، هنوز سالیان متمادی باید، تا اندیشمندان و اعزه و اکابر، بر مدار عشقش بنشینند و واژگان سترگ بر عظمتش خلق کنند. تشرفش به حضور نبی گرامی و فر و شکوهش جاوید.

﴿وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ (۱۵)

محمد جمالزهی

۷۸/۲/۱۲

منابع

- ۱- خلفای راشدین (عبدالشکور لکنوی).
- ۲- رجال حول الرسول (خالد محمد خالد).
- ۳- الطريق إلى الكعبة (مصطفى محمود).
- ۴- زندگانی عثمان (قائد عمروسی).
- ۵- تاریخ الخلفاء (جلال الدین السيوطی)